

مطالعه عزیمت امام رضا^(ع) به خراسان در چارچوب اصل هجرت تمدن ساز

امان الله شفايي^۱

دریافت: ۱۳۹۵/۱/۱۸

پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۱۵

چکیده

ایده اصلی مقاله حاضر این است که انتقال امام رضا^(ع) از مدینه به مرو و سکونت سه ساله آن حضرت در خراسان را چگونه می توان در ذیل اصل اسلامی هجرت و نقش آن در تمدن سازی مورد مطالعه قرار داد؟ در منطق اسلامی هجرت اصلی هم تراز با اصل جهاد است و آثار و نتایج حاصل از آن در خدمت تحقق اهداف و آرمان های اسلام قرار می گیرد. از این رو انتقال امام رضا^(ع) از مدینه به مرو و حضور ایشان در خراسان را می توان با توجه به آثار و پیامدهای آن در ذیل نظریه «هجرت و تمدن سازی» تحلیل کرد. هر چند حضور کوتاه مدت امام رضا^(ع) در خراسان آثار و برکات بسیاری برای این خطه داشته اما با توجه به نظریه تمدن سازی هجرت، «تقویت جریان عقل محور»، «شکوفایی نهضت های علمی و ترجمه»، «رونق یافتن روش مناظره»، و «توسعه مرز جغرافیایی شیعه» را می توان به عنوان مهم ترین آثار هجرت امام رضا^(ع) نام برد. این در حالی است که وجود مشهدالرضا به عنوان قطب تمدن خراسان و نیز امام زادگان نقش مهمی در تثبیت و ترویج تمدن شیعی در ایران داشته است.

کلیدواژه ها:

هجرت، تمدن، تمدن سازی، خراسان، امام رضا^(ع).

❖ مقدمه

غالب اندیشمندان تکوین و تطور تمدن‌های بشری را متعاقب یک مهاجرت تاریخی ارزیابی می‌کنند. به باور آنان مهاجرت اقتضائات و نیازهایی ایجاد می‌کند که بشریت برای اجابت آن‌ها دست به کوشش و ابتکار زده که حاصل جمع این تلاش‌ها می‌تواند به مجموعه‌ای از مفاهیم ذهنی و خلاقیت‌های عینی بینجامد که آن را «تمدن» می‌گویند. بر این اساس بسیاری از اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان پایه‌ریزی تمدنی را که اینک با عنوان «تمدن اسلامی» شناخته می‌شود محصول چند مهاجرت مهم در تاریخ اسلام می‌انگارند که نخستین و مهم‌ترین آن‌ها مهاجرت رسول خدا (ص) و جمعی از اصحاب از مکه به مدینه بود. در حقیقت مهاجرت پیامبر (ص) در منظومه اسلامی، اصلی را تحت عنوان هجرت پدید آورد. اهمیت این اصل چنان است که در قرآن کریم هجرت در میان دو اصل ایمان و جهاد قرار گرفته است. چنان که در روایات و سیره معصومین (ع) نیز به این اصل عنایت ویژه‌ای شده است.

انتقال امام رضا (ع) از مدینه به مرو و سکونت سه ساله ایشان در دیار طوس گرچه از حیث مبادی و کیفیت مهاجرت با هجرت‌های بزرگ انبیا و اولیای الهی به‌ویژه هجرت پیامبر (ص) از مکه به مدینه و هجرت حضرت علی (ع) از مدینه به کوفه و هجرت امام حسین (ع) از مدینه به کربلا تفاوت داشت، اما با وجود این، هجرت امام رضا (ع) در قالب اصل اسلامی هجرت قابل ارزیابی است. در قالب این اصل تمدن‌سازی به عنوان مهم‌ترین برآیند هجرت می‌تواند ابعاد و زوایای بسیاری پیدا کند. در نتیجه این نوشتار حضور امام رضا (ع) در خراسان را در چارچوب اصل اسلامی هجرت و با رویکرد تمدن‌سازی مورد طرح و تحلیل قرار می‌دهد. رویکردی که پیشینه‌چندانی برای آن وجود ندارد و به جز وجود آثار معدودی در باب مناسبات هجرت انبیا و تمدن‌سازی مانند کتاب «هجرت و تمدن» علی شریعتی، ردپای برجسته‌ای از ادبیات موضوع دیده

مطالعه عزیمت امام رضا^(ع) به خراسان در چارچوب اصل هجرت تمدن‌ساز ❖ ۱۰۷

نمی‌شود.

درباره سابقه پژوهشی موضوع حاضر می‌توان گفت که در سالیان اخیر مقالاتی چند نگاشته شده اما هیچ یک به موضوع هجرت امام رضا^(ع) با رویکرد تمدن‌سازی نپرداخته‌اند. مقاله «کارکرد تمدن‌سازانه هجرت امام رضا^(ع)» به‌رغم عنوان خوش‌تراش‌اش نسبت چندان‌ی با هجرت تمدن‌سازانه امام رضا^(ع) برقرار نکرده و در پیچ و خم موضوعات فرعی همانند تأثیرپذیری تمدن‌های فلسطین، مصر، حجاز از نهضت انبیا گرفتار آمده است. نویسنده مقاله مدعی است که با رویکرد آخرالزمانی و با عنایت به مفاهیم غیبت، مهدویت، انتظار و زمینه‌سازی ظهور مقاله را سامان داده که در این هدف نیز توفیقی نداشته است. همچنین مقاله «نقش امام رضا در توسعه فرهنگ و تمدن ایران» صرفاً به مباحث شکوفایی محیط علمی و توسعه فرهنگی ایران و هم‌چنین وجود مشهدالرضا و بحث موقوفات و مهاجرت سادات به ایران پرداخته و هیچ‌گاه نگاه تمدن‌سازی به مسئله هجرت نداشته است. همچنان‌که همین‌خدا در مقاله «نقش امام رضا در فرهنگ و تمدن تشیع و ایران» نیز دیده می‌شود که با نگاه تاریخی به موضوع ولایت‌عهدی امام و آثار علمی و معنوی مترتب بر آن پرداخته است.

۱- هجرت‌شناسی

«هجرت» در زبان عرب به معنای بریدن و گسستن و ضد وصل است (ابن‌منظور، ج ۱۵، ۱۹۹۸: ۳۲). چنان‌که نویسنده مجمع‌البحرین می‌نویسد: «هجرت ترک دیار و خانمان و دودمان و رفتن از زمینی به زمین دیگر است» (طریحی، ج ۲، ۱۳۶۷: ۴۰۶) با این تعاریفات هجرت معنای نزدیک به «سفر» را پیدا می‌کند اما مبادی و اسباب میان این دو تمایز ایجاد می‌کند. در حالی که سفر عمدتاً از روی اختیار صورت می‌گیرد اما در هجرت اضطرار و گاه اجبار نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند. ضمن آن که سفر کوچیدن موقت با قصد مراجعت است اما در هجرت چنین قصدی حداقل در کوتاه مدت وجود ندارد.

همچنین هجرت با واژه «هرب» که در تازی به معنای «فرار» است مغایرت دارد. «هرب» در حقیقت فرار از مشکلات و سختی‌ها اما هجرت رویارویی با مشکلات و استقبال از مخاطرات و چالش‌هاست. ضمن آن که در «هرب» انگیزه و هدف ارزشی وجود ندارد، اما هجرت بر اساس باور به برخی ارزش‌ها و تفاسیر از زندگی و اهداف عالیه صورت می‌گیرد. شهید مطهری هجرت را به زبانی ساده چنین تعریف می‌کند:

اگر بخواهیم هجرت را تعریف کنیم، هجرت یعنی حرکت کردن و کوچ کردن از وطن و دوری گزیدن از یار و دیار و همه را پشت سر گذاشتن برای نجات ایمان که معلوم است چنین چیزی نمی‌تواند از نظر منطق اسلام محدود به یک زمان معین و به یک مکان معین باشد ولی البته شرایطی دارد، وقتی که این هجرت یعنی دوری گزیدن از خانمان و از زندگی و از همه چیز دست شستیم برای نجات ایمان، پس معنایش این است وقتی که ما در شرایطی قرار گرفته‌ایم که ایمانمان در خطر است، جامعه و اسلاممان در خطر است و امر دائر است که ما از میان خانه و زندگی یا ایمان یکی از این دو تا را انتخاب کنیم، به این معنا که یا در این خانه و لانه خودمان بمانیم و ایمانمان یا ایمان دیگران از دست برود، یا برای این که ایمانمان و اسلاممان را نجات دهیم، از خانه و زندگی خود صرف نظر کنیم، دومی را انتخاب می‌کنیم (مطهری، ۱۳۶۲: ۴۸)

۲- تمدن و مولفه‌های آن

«فرهنگ» و «تمدن» دو مفهوم قرین هم‌اند. لذا پژوهشگران در گذشته میان آن دو تفاوت چندانی قائل نبودند. اما امروزه تا اندازه‌ای میان فرهنگ و تمدن تمایز مفهومی پدید آمده و عموماً تمدن به عنوان برابری فرهنگ انگاشته می‌شود و نمی‌توان آن را بدون توجه به فرهنگ تعریف کرد. چنان‌که گفته شده است: «تمدن خلاقیت فرهنگی است که نتیجه وجود نظم اجتماعی و حکومت قانون و رفاه نسبی است». به عبارت ساده‌تر «تاریخ تمدن هر قوم و ملتی عبارت از کوشش‌ها و خلاقیت‌هایی است که افراد آن قوم یا ملت در طول تاریخ حیات خود جهت بیرون آمدن از سادگی و بی‌ثباتی و وارد شدن در صحنه حیات اجتماعی و پیشبرد برخی اهداف جمعی به کار برده‌اند» (حلبی، ۱۳۶۵: ۱۷-۱۸). ویل دورانت نیز تمدن را با محوریت فرهنگ تعریف می‌کند: «تمدن را می‌توان شکلی کلی آن عبارت از نظم اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن، خلاقیت

مطالعه عزیمت امام رضا^(ع) به خراسان در چارچوب اصل هجرت تمدن‌ساز ❖ ۱۰۹

فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند» (دورانت، ۱۳۸۲: ۳). بر اساس تعاریف فوق «فرهنگ» رکن اصلی یک تمدن است اما علاوه بر آن تمدن‌ها و از جمله تمدن اسلامی از چند شاخص دیگر نیز برخوردار است:

۲-۱. خردگرایی و دانش‌محوری؛ هیچ تمدنی نمی‌تواند بدون تکیه بر عناصر عقلانی و مراجعه به منابع علم شکل بگیرد و ادامه حیات دهد. اصولاً میزان مانایی هر تمدن به وجوه عقلانی و علمی آن بستگی دارد چرا که عواطف و احساسات زودگذر و ناپایدارند. اسلام دین تفکر، تعمق و تعقل است و در مقایسه با سایر ادیان آموزه‌های آن عقلانی‌تر است. در قرآن تعقل و تفکر بن‌مایه و چشمه جوشان دانش محسوب می‌شود و چنان جایگاه رفیعی دارد که به شکل استفهام انکاری در ۱۳ آیه «افلا تعقلون» و در هفده آیه «افلا تتفكرون» آمده است (منتظرالقائم، ۱۳۸۶: ۲۴۴).

۲-۲. توجه به ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی؛ از آن‌جا که تمدن‌ها از دل جوامع بر می‌خیزند لذا دارای ابعاد چهارگانه هستند با این تفاوت که فرهنگ و سیاست و اقتصاد و اخلاق هر جامعه‌ای بسته به حدود همان جامعه است اما این ابعاد در دایره تمدنی تبدیل به روابط تمدنی و جهان‌شمولی خواهند شد. یعنی هر تمدنی دارای فرهنگ تمدنی، سیاست تمدنی، اقتصاد تمدنی، و اخلاق تمدنی است (حسینی، ۱۳۹۳: ۳۹).

۲-۳. نفوذ و جریان‌سازی؛ این مؤلفه نمود میزان برتری و توانایی تمدن‌ها در تحقق اهداف خود است که از مقایسه مفهوم انسان و جامعه با تمدن قابل حصول است، چرا که نه انسان به اندازه جامعه قدرت نفوذ داشته و نه جامعه به اندازه تمدن توانایی جریان‌سازی‌های جهانی را دارد. تمدن‌ها به علت قدرت نفوذ و سیطره قوی و جهان‌شمول روابط چهارگانه‌شان، جریان‌هایی را در سطح بین‌المللی و جهانی باعث می‌شوند که نه تنها آحاد افراد که جوامع انسانی بسیاری را نیز تحت تاثیر قدرت خود

قرار می‌دهند (حسینی، ۱۳۹۳: ۳۹).

۴-۲. توجه به مرکزیت انسان در هستی؛ انسان محور هستی و کارگزار تمدن- هاست. تمدن‌ها به دست انسان‌ها ساخته می‌شوند و نسل به نسل تکامل می‌یابند. از همین رهگذر تمدن‌ها نشانه بالندگی و ارتقای ظرفیت‌های انسانی به شمار می‌آیند (بهنیا، ۱۳۹۱: ۱۷۹).

۵-۲. تاثیر در تحولات تاریخی؛ این نشانه تمدن‌ها حاکی از امکان تغییر و تاثیرگذاری در تحولات و معادلات تاریخی دارد. تمدن‌ها در دامنه تاریخ و در سرنوشت تاریخی انسان‌ها و جوامع موثرند به نحوی که مسیر حرکت آن یا بشریت را رو به تعالی و تکامل یا رو به انحطاط خواهد برد (حسینی، ۱۳۹۳: ۴۰).

۳- هجرت به مثابه اصل اسلامی

هجرت از مفاهیم استراتژیکی است که در منظومه تعالیم اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد. در اهمیت این اصل همین بس که هجرت در اسلام مبنای تاریخ قرار گرفت و آیات قرآن کریم بر اهمیت آن در حیات انسانی تاکید می‌کند و آن را در کنار دو اصل مهم ایمان و جهاد قرار می‌دهد. با استناد به آیات ۷۲ و ۷۴ سوره انفال این حقیقت به وضوح تبیین شده است: «کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کردند و آن‌ها که پناه دادند و یاری کردند، آن‌ها یاران یکدیگرند» (انفال، ۷۲)؛ و آنانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا جهاد نمودند و آن‌ها که پناه دادند و یاری نمودند، آنان مومنان حقیقی‌اند؛ برای آن‌ها، آمرزش (و رحمت خدا) و روزی شایسته است» (انفال، ۷۴).

و یا در آن‌جا که قرآن کریم هنگامی که شرایط زندگی انسانی را برای فرد مسلمان تنگ می‌بیند، او را از این که بی تفاوت و منفعل بنشیند و دم فرو بندد منع کرده و به هجرت و ایجاد فضای جدید ترغیب می‌کند. آن‌جا که قرآن می‌فرماید: «کسانی که فرشتگان (قبض ارواح) روح آن‌ها را گرفتند در حالی که به خویشان ستم کرده بودند، به آن‌ها گفتند: شما در چه حالی

بودید؟ (و چرا با این که مسلمان بودید، در صف کفار جای داشتید)؟ گفتند: «ما در سرزمین خود، تحت فشار و مستضعف بودیم». آن‌ها [فرشتگان] گفتند: «مگر سرزمین خدا، پهناور نبود که مهاجرت کنید؟» آن‌ها (عذری نداشتند و) جایگاه شان دوزخ است، و سرانجام بدی است» (نساء، ۹۷).

به طور کلی مشتقات واژه «هجر» در قرآن ۱۸ بار به کار رفته که برخی از آن‌ها در ذیل چند آیه تکرار شده است. تمام این واژگان بر اهمیت و ضرورت اصل هجرت در اسلام دلالت می‌کنند. «وقتی صحبت از هجرت در قرآن و اسلام می‌شود، مقصود تن‌ها خبر از حادثه هجرت پیغمبر اسلام^(ص) از مکه به مدینه نیست، بلکه هجرت چنان که از متن مربوط به هجرت بر می‌آید، یک اصل کلی اسلامی است در ردیف ایمان و جهاد و مخاطب آن همه انسان‌هایی هستند که به حقیقت پی بردند و به ایمان رسیدند و رسالت اصلاح جامعه و یا رهایی خودشان را در خود احساس می‌کنند. یکی از وظایف انسان، انسانی که مسلمان است، مهاجرت است در شرایط خاصی که آن را ایجاب می‌کند. بنابراین مهاجرت پیغمبر اسلام و یارانش از مکه به مدینه یکی از مصداق‌های اصل مهاجرت در مکتب اعتقادی اسلام است» (شریعتی، ۱۳۸۹ق: ۲۷). در آموزه‌های دینی هرچند از هجرت به عنوان یکی از فروع دین یاد نشده، اما باید گفت که هجرت با «جهاد» دو مفهوم متضایف و هم‌بسته‌اند. چنان که در ادبیات اعتقادی مفاهیم دوگانه بسیار داریم. شهید مطهری در این باره می‌نویسد:

هجرت مانند جهاد اصلی است اسلامی، یعنی هجرت صرفاً یک حادثه تاریخی و مبدا تاریخ اسلامی نیست. بلکه یک اصلی است نظیر جهاد. جهاد کوچک است و جهاد بزرگ. در قرآن کریم مکرراً این دو همراه یکدیگر ذکر می‌شوند. آن چنان که «صلات» و «زکات» دو برادرند و همراه هم، چنان که «ایمان» و «عمل صالح» و هم‌چنین «امر به معروف» و «نهی از منکر» دو برادر یکدیگرند و در قرآن همدوش و همراه و توأم و دو قلو و همزادند. می‌توانیم بگوییم که هجرت و جهاد در اسلام دو همزادند چنان که می‌دانیم جهاد به فاصله کمی بعد از هجرت کبری تشریح شد (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۷: ۴۵۹).

❖ ۴- هجرت و تمدن‌سازی

اصل هجرت ارتباط وثیقی با تمدن‌سازی دارد. با قرار گرفتن انسان در شرایط و محیط جدید اقتضائات خاصی بر او تحمیل می‌شود و او برای سازگار نمودن خود با شرایط جدید ناگزیر است دست به تلاش زده و از امکانات موجود به نحو شایسته‌ای در راستای بهبود شرایط زندگی استفاده کند. از این جاست که قدرت خلاقیت و نوآوری انسان مهاجر نظامی از زندگی اجتماعی به وجود می‌آورد که اگر مدتی مدید و توالی نسل‌ها بر آن بگذرد، می‌تواند به عنوان یک تمدن جدید و متمایز از سایر تمدن‌ها معرفی شود. علی شریعتی درباره هجرت و تمدن‌سازی معتقد است:

هجرت یک عامل سازنده تمدن، فرهنگ و اجتماع تازه است و بزرگ‌ترین عامل کوبنده کهنگی، انجماد و سنت‌های موهوم منعقد شده و بازکننده روح‌های بسته است... یک قانون کلی وجود دارد و آن این است که در تاریخ بشر هیچ تمدنی (از تمدن‌های مستقل درخشان مشخصی که تاریخ تمدن امروز آن را یک تمدن می‌شناسند) نیست که متعاقب یک مهاجرت نباشد. ۲۷ یا به تعبیری ۲۹ نوع تمدن در تاریخ بشری از ۵۰ هزار سال پیش اکنون که اثری از تاریخ انسانی در نوعیت فعلی است شناخته شده و این ۲۹ نوع تمدن همه از اولین تمدن بدوی نیمه وحشی یا وحشی‌های کامل که وارد تمدن می‌شوند (یعنی اولین خشت بنای فرهنگ و تمدن را می‌گذارند) تا آخرین تمدن امروزی که در تاریخ تکوین و شکل گرفته همه بدون استثنا بعد از یک مهاجرت بوده‌اند (شریعتی، ۱۳۸۹: ۹)

اگر به تمدن‌هایی که توسط انبیای الهی ساخته شده‌اند، بنگریم جملگی آن‌ها ماحصل یک مهاجرت تاریخی بوده‌اند. نباید از نظر دور داشت که تمدن‌های بزرگ حجاز، مصر، فلسطین، و رم تحت تاثیر بعثت انبیای الهی حضرت ابراهیم^(ع)، حضرت موسی^(ع)، و حضرت عیسی^(ع) شکل گرفته و به شکوفایی رسیدند. اگر بخواهیم از منظر زندگی انبیاء به رابطه هجرت و ساخته شدن یک تمدن نگاه کنیم، به طور خیلی روشن در زندگی همه آنان با اصل هجرت مواجه می‌شویم. یکی از مهم‌ترین و روشن‌ترین سفر انبیا، هجرت ابراهیم^(ع) است که قرآن بیان می‌کند: «انی مهاجر الی ربی انه هو العزیز الحکیم» (العنکبوت، ۲۶) این روند تا زمان پیامبر اعظم^(ص) نیز ادامه یافت. واقعه هجرت ایشان

مطالعه عزیمت امام رضا^(ع) به خراسان در چارچوب اصل هجرت تمدن‌ساز ❖ ۱۱۳

برای مسلمانان به حدی مهم است که آن را مبنای تاریخ قرار داده‌اند. این مسئله اهمیت هجرت رسول خدا^(ص) و تأثیرات آن را در اشاعه و گسترش تمدن اسلامی به خوبی منعکس می‌کند.

موضوع هجرت و تغییر مکان جغرافیایی، موضوع مهمی در زندگانی ائمه اطهار^(ع) نیز بوده است. این که در زمان امیرالمومنین^(ع) کوفه پایتخت و مرکز حکومت اسلامی تلقی می‌شود، یک موضوع ساده و اتفاقی نبود، بلکه دقیقاً بر اساس برخی محاسبه‌هاست که کوفه مرکز تجمع شیعیان می‌شود. پس از این واقعه ما با یکی از مهم‌ترین هجرت‌های تاریخی که مربوط به حضرت سیدالشهدا^(ع) است مواجه می‌شویم. شکل‌گیری حادثه عاشورا که با هجرت حضرت امام حسین^(ع) از مدینه آغاز شد، از مهم‌ترین مقاطع تاریخ اسلام و از تجلی‌های مهم منصب امامت است به گونه‌ای که شاید تا روز ظهور مهم‌تر از این حادثه نداشته باشیم (همایون، ۱۳۸۵: ۵۶) در نگاه تئوریک بی‌شک فیلسوفان معاصر علم تاریخ «هجرت چشمه زاینده امامت است». او می‌گوید: «عضوهایی از برخی از تمدن‌ها اغلب هنگامی نفوذ و بها می‌یابند که برای مدتی از جامعه خود هجرت کنند» (سروش، ۱۳۷۵: ۱۵-۱۶). بنابراین هجرت در فراخنای تاریخی خود از چند جهت قابل توجه است. حضرت ابراهیم^(ع) این بزرگمرد مهاجر تاریخ با بنای کاخ توحید در سرزمین مکه، از یک سو بنای یگانه‌پرستی را گذاشت و از سوی دیگر طرح آغازین بزرگ‌ترین تمدن‌ها را در انداخت. چنین است که گفته شده «هجرت موتور محرک تاریخ است» (شریعتی، ۱۳۸۹ق: ۲۷) و «تازیانه هجرت در سیر زمان و بر روی زمین درون‌های خفته و منجمد را به حرکت درآورده است» (شریعتی، ۱۳۴۷: ۴۰۷)

۵- چرایی هجرت امام رضا^(ع) از مدینه به خراسان

عمدتاً هجرت‌های بزرگ در تاریخ تحت شرایط سخت و اجبار صورت گرفته و پس از آن در محیط جدید تمدن‌های بزرگ پدید آمده است. بحث چرایی هجرت امام

رضاء^(ع) از مدینه به خراسان و سپس کیفیت تمدن‌سازی آن را در همین راستا می‌توان مورد تحلیل قرار داد. حقیقت آن است که پس از شهادت امام موسی کاظم^(ع)، امام رضاء^(ع) از ضعف و تعلل مقطعی حکومت هارون‌الرشید، بهترین بهره‌داری را کرد. ایشان پس از شهادت پدرشان، ابتدا در خانه‌شان را به روی همه بستند و چنین وانمود کردند که اهل سیاست و دخالت در امور حکومتی نیستند و به شیعیان هم پیام فرستادند که به خانه او نیایند. اما پس از هفته‌ای که حساسیت‌ها فرو نشست از خانه خارج شدند و بنابر نقل روایات به بازار رفتند و آذوقه خریدند و عده‌ای را به منزلشان فراخواندند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۱۵-۱۱۶). به گفته عیسی اربلی «امام این‌گونه هارون را غافلگیر کرد و مفهوم ساسة‌العباد^۱ زیارت جامعه را محقق ساخت» (اربلی، بی‌تا: ۱۰۵).

از این پس تعاملات و مراودات امام رضاء^(ع) با شیعیان و پیروان‌شان به شبکه‌ای عظیم و پیچیده تبدیل شد. ایشان ارتباط‌شان را با مناطق مختلف جامعه اسلامی برقرار نمودند، نمایندگان‌شان را در بلاد و مناطق شیعه‌نشین مشخص کردند و به عبارتی می‌توان گفت که حضرت رضاء^(ع) در مقابل حکومت عباسیان، یک حکومت در سایه تشکیل دادند. هرچند بسیاری از این وضعیت نسبت به جان و امنیت شخصی حضرت اظهار نگرانی می‌کردند. اما حضرت به آنان اطمینان می‌دادند که حکومت هارون‌الرشید بدلیل اختلافات درونی و قیام‌های کوچک و بزرگی که این جا و آن جا به وقوع می‌پیوست، در موقعیتی نیست که بتواند به ایشان آسیبی برساند. از این جا بود که ارتباطات امام با آن دسته از افراد و گروه‌هایی که خلافت و حکومت را حق خاندان اهل بیت^(ع) می‌دانستند و علویان خوانده می‌شدند، آغاز شد. به طور کلی حضرت از فرصت‌ها و امکاناتی که در اختیار داشتند سود زیادی بردند و مسیری را پیمودند که به تحکیم موقعیت و گسترش نفوذشان در قسمت‌های مختلف حکومت اسلامی بینجامد. به

۱. در زیارت جامعه کبیره که اوصاف اهل بیت^(ع) را بیان کرده آمده است: السلام علیکم یا اهل بیت نبوه و موضع الرساله... و ساسة‌العباد و ارکان البلاد.

گونه‌ای که حضرت زمانی که در مرو در مقام ولیعهد قرار داشتند، فرمودند: «این امر هرگز نعمتی برایم نیفزوده است. من در مدینه که بودم دست خطم در شرق و غرب اجرا می‌شد. در آن موقع استر خود را سوار می‌شدم و آرام آرام کوچه‌های مدینه را می‌پیمودم و این از همه چیز برایم مطلوب‌تر بود...» (کلینی، بی تا، ج ۸: ۱۵۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۹: ۱۵۵؛ ابن بابویه، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۶۷)

این رویکرد امام رضا^(ع) در زمان خلافت امین هم ادامه پیدا کرد. بی‌تجربگی و سرگرمی‌های امین اجازه داد که مخالفان عباسیان به‌خصوص علویان سر به شورش بردارند و از ضعف مرکزیت خلافت بیشترین بهره را ببرند. در این هنگام نیز امام رضا^(ع) هم چنان در مدینه به روشنگری و پرداختن به امور شیعیان ادامه می‌دادند. در این میان یک فرصت طلایی برای امام رضا^(ع) به وجود آمد و آن عبارت بود از جنگی که میان دو برادر یعنی امین و مامون درگرفت. در این فاصله حضرت نفوذشان را در میان مردم به سرعت افزایش دادند و نوشته‌هایشان را در شرق و غرب بلاد اسلامی منتشر کردند. روند رو به رشد سیاست امام رضا^(ع) در حال تکامل بود تا این که مامون خلیفه زیرک و دانشمند عباسی از روشنگری‌های امام^(ع) جدا نگران شد و تصمیم به تضعیف موقعیت امام رضا^(ع) با آوردن ایشان به مرو گرفت. بنابراین می‌توان گفت که شرایط امام رضا^(ع) در مدینه پیش از عزیمت به مرو نسبت به گذشته تا حدودی مساعد بود و در واقع در چنین فضایی بود که نام و آوازه امام رضا^(ع) در بسیاری از مناطق اسلامی مطرح می‌شد.

شرایط حضرت پس از یک‌طرفه شدن مناسبات قدرت در دستگاه خلافت عباسی به گونه دیگری رقم خورد. با پیروزی مامون در جنگ قدرت، مهم‌ترین خطر از این پس از سوی علویان خلافت وی را تهدید می‌کرد. لذا موضوع علویان که خود را مستحق خلافت می‌دانستند دغدغه جدی مامون عباسی بود. از این رو مامون با هدف کنترل علویان، متوجه مهم‌ترین شخصیت علوی یعنی حضرت رضا^(ع) در مدینه شد. او دریافت که سیاست سرکوب و قلع و قمع در خصوص علویان نتیجه‌بخش نیست. مامون با در نظر گرفتن جنبه‌های مختلف موضوع نهایتاً به این نتیجه رسید که مشارکت علویان در

خلافت بهترین و کم‌هزینه‌ترین راه مصون ماندن از گزند آنان است. او دریافته بود که با توجه به شخصیت و جایگاه والای امام رضا^(ع) در میان علویان، پیوند زدن ایشان با دستگاه خلافت در راضی نگه داشتن علویان کفایت می‌کند. از این رو موضوع انتقال امام رضا^(ع) از مدینه به مرو را مطرح و نهایتاً اجرا کرد.

کیفیت رهسپار شدن امام^(ع) نشان می‌دهد که رضایتی از سوی امام در کار نبوده، بلکه امام به اکراه و تحت‌الحفظ راهی خراسان شده است. شیخ صدوق و دیگران به صورت مفصل جریان عزیمت امام^(ع) را نقل کرده‌اند. به روایت صدوق «امام رضا^(ع) با مطرح کردن عذرهای بسیار [به تقاضای مکرر مامون] جواب رد می‌داد، سرانجام دریافت که مامون دست‌بردار نیست، ناگزیر به سوی خراسان حرکت کرد و در این هنگام امام جواد^(ع) هفت سال داشت (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۱۴۹) امام قبل از حرکت به سوی خراسان به مسجد پیامبر رفت و چندین بار با رسول خدا^(ص) وداع کرد و پس از هر وداع به سوی مرقد پیامبر^(ص) باز می‌گشت و می‌گریست. امام فرمود من از جوار جدم بیرون می‌روم و در غربت خواهم مرد. امام همچنین برای آن که ناخشنودی خود را از این سفر نشان دهد، خانواده‌اش را جمع کرد و از آنان خواست برای او بلند گریه کنند و فرمود که دیگر هرگز نزد خاندانش باز نخواهد گشت (همان: ۲۳۴-۲۳۵).

با آن که مامون گفته بود که امام رضا^(ع) می‌تواند هر کسی از خاندانش را که بخواهد همراه خود به مرو ببرد، اما امام^(ع) هیچ کس حتی فرزندش حضرت جواد^(ع) را با خود نبرد (عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۳۱۵) امام^(ع) در راه خراسان و سپس در مرو از رحلت قریب‌الوقوع خود سخن می‌گفت و در گفت‌وگو با بعضی از اصحاب بیان می‌کرد که مامون وی را ناجوانمردانه خواهد کشت (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۸۲ و ج ۲: ۲۳۳) در حقیقت امام^(ع) با این سخنان و موضع‌گیری‌هایی ناخشنودی خود را از این سفر نشان می‌داد تا توجه مردم را به این موضوع جلب کند و به مامون نیز بفهماند که از اهداف او

مطالعه عزیمت امام رضا^(ع) به خراسان در چارچوب اصل هجرت تمدن‌ساز ❖ ۱۱۷

آگاه است. البته باید گفت که این اسناد تاریخی بازهم گویای چرایی و چگونگی عزیمت امام هشتم از مدینه به خراسان نیست و بسیاری از حقایق در پرده ابهام باقی مانده است. اما آن چه مسلم است این که حضرت رضا^(ع) پیرو مکاتبات فراوان مامون و نهایتاً در پی اعزام هیئتی از جانب او رهسپار خراسان شد. بنابراین کیفیت این مسافرت با نمونه‌های دیگر هجرت در تاریخ انبیا و ائمه^(ع) متفاوت است. چرا که حضرت هیچ گاه مجاورت با دستگاه عباسی در خراسان را بر سکونت در مدینه النبی ترجیح نمی‌داد.

۶- رویکرد تمدن‌ساز امام رضا^(ع) پس از هجرت

عزیمت امام رضا^(ع) از مدینه به مرو و سکونت کوتاه در خراسان آثار و برکات بسیاری را در پی داشت که اگر واقع‌بینانه به موضوع بنگریم، حقیقت آن روشن می‌شود. در واقع با قدوم امام رضا^(ع) به خطه خراسان سرنوشت تمدنی و فرهنگی این ناحیه به کلی دگرگون شد. اگر نگاهی به آن دوران بیندازیم در می‌یابیم وقتی که مامون مقام خلافت را به دست می‌گیرد، شهر مرو نقش فرهنگی سیاسی و اجتماعی ویژه‌ای می‌یابد. از این رو حضور امام رضا^(ع) در این فضا آغازگر فصل جدیدی از تحولات فکری و فرهنگی می‌شود.

رویکرد تمدن‌ساز امام رضا^(ع) در خراسان بر اساس درک صحیح و بینش روشن حضرت از شرایط و مقتضیات سرزمین خراسان صورت گرفت. امام^(ع) دریافته که شرایط فرهنگی و اعتقادی خراسان با شرایط سرزمین‌های عربی متفاوت است. به‌ویژه این که تا پیش از ورود امام به خراسان، مکتب تشیع در بسیاری از مناطق شناخته شده نبود و مردم به‌رغم علاقه باطنی به مکتب اهل بیت^(ع)، اطلاع چندانی از تعالیم و آموزه‌های شیعی نداشتند. از سوی دیگر امام رضا^(ع) پس از هجرت با شرایط خاص فرهنگی و علمی خراسان مواجه شدند. در آن روزگار با توجه حاکمان عباسی به علم و دانش، و فضای نسبتاً مساعدی که در اختیار ادیان و عقاید قرار داشت، خراسان رفته

رفته به مهد علم و خردورزی تبدیل شود. از این رو تضارب آرا و عقاید همیشه در محافل علمی و فرهنگی خراسان وجود داشت. بنابراین امام رضا^(ع) با شناخت صحیح از قاعده بازی در خراسان دریافتند که بهترین روش در پیشبرد اهداف امامت جز آن نیست که در ذیل منصب ولایتعهدی رویکرد علمی و فرهنگی را در پیش گیرند.

شاید یکی از مهم‌ترین مسائل درباره زندگانی سیاسی امام رضا^(ع) پذیرش ولایتعهدی مامون باشد. موضوعی که پس از گذشت ۱۲ قرن هنوز هم فلسفه آن معرکه‌آرای اندیشمندان قرار دارد. نکته مهمی که درباره مسئله ولایتعهدی نمی‌توان آن را فرو گذاشت این است که حضرت رضا^(ع) منصب ولایتعهدی را به فرصتی برای تمدن‌سازی تبدیل کرد. حقیقت آن است که ولایتعهدی در دستگاه خلافت، منصبی مهم بود. این مقام برای امام^(ع) گرچه تشریفاتی محسوب می‌شد، اما حضرت در ذیل همین عنوان، بیشترین بهره را در راستای تغییر فضای فرهنگی و تمدنی خراسان بردند. بسیاری از مورخان دلیل اصلی پذیرش ولایتعهدی را توسط امام نجات از «قتل نفس» ارزیابی می‌کنند، اما نباید از نظر دور داشت که حضرت با قیاس شرایط خود با دوران حضرت یوسف^(ع)، نشان دادند که فرهنگ‌پروری و تمدن‌سازی بر اساس اصول و آموزه‌های دینی را می‌توان در شرایط دشوار و اکراه هم انجام داد (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۳۱۱-۳۱۲). همان گونه که یوسف^(ع) با ورود به حکومت مصر، پایه‌گذار تمدنی شد که در نتیجه آن شرایط اقتصادی مصریان تحول پیدا کرد و از مخاطرات سال‌های خشکسالی رهایی یافتند، حضرت رضا^(ع) نیز با ورود به دستگاه عباسیان اساس تمدنی را گذاشت که در نتیجه آن مردم از مخاطرات تشتت و ناآگاهی از مسائل اعتقادی، علمی و فرهنگی آگاه شدند. «جالب توجه این که همان گونه که یوسف پیامبر^(ص) ریاست کشاورزی مصر از آن جهت که نفع آنی برای مردم داشت را پذیرفت و در دستگاه حکومتی وارد شد، آیا جز این نیست که امام رضا^(ع) با به کارگیری این تمثیل می‌خواسته‌اند به همان ترتیب به دستاوردهای تمدن‌ساز خویش

در ذیل عنوان ولایت‌عهدی اشاره کنند؟» (علوی، ۱۳۷۹: ۸۸).

۷- آثار و پیامدهای تمدن‌ساز هجرت امام رضا^(ع)

با توجه به تعریف تمدن و مؤلفه‌های آن، در ادامه خواهد آمد که هجرت امام رضا^(ع) در چه زمینه‌ها و عرصه‌هایی به ساخته و پرداخته شدن تمدن شیعی در خراسان انجامیده است.

۱-۷. تقویت جریان عقل‌محور

شرایط خراسان در دوران حضور امام^(ع) در آن به‌ویژه مقر حکومت عباسیان در مرو به‌شدت چندفرهنگی بود. در مرو پیروان ادیان و آیین‌های زرتشتی، مسیحیت، یهودیت، مانویان، مزدکیان، بوداییان، ادیان ابتدایی و ادیان هندی علاوه بر فرق مختلف اسلامی حضور داشتند (علوی، ۱۳۷۹: ۵۳-۶۸). در چنین فضایی امام رضا^(ع) دریافتند که مواجهه با پیروان ادیان و آیین‌ها بدون ایجاد مخارج‌های مشترک عقلانی نتیجه‌بخش نیست. حضرت در گفت‌وگوهای علمی با رجال و دانشمندان فرق و ادیان مختلف مباحثات‌شان را بر امورات فهم‌پذیر عقلی استوار می‌نمودند و از ورود به آموزه‌های نقلی ابا می‌ورزیدند. به این منظور حضرت پیش از هر اقدام عملی سعی بلیغی به خرج دادند تا جایگاه عقل را به عنوان مهم‌ترین منبع شناخت تثبیت کنند. در اصول کافی آمده است که حضرت رضا^(ع) عقل را زیباترین و محبوب‌ترین مخلوق خداوند معرفی کردند؛^۱ و یا این که حضرت در رویکردی تأمل‌برانگیز عقل را مقابل جهل قرار دادند.^۲ این در حالی است که معمولاً علم چنین نقشی را ایفا می‌کند. در این باره نکته ظریفی وجود دارد و آن این که عقل منشا علم است و در جامعه عقلانی، جای عناصر جاهلی تنگ خواهد شد.

۱. ان الله خلق العقل فقال له «اقبل» فاقبل و قال له «ادبر» فادبر فقال: و عزتی و جلالی ما خلقت شیئا احسن منك او احب الی منك، بک اخذ و بک اعطی (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ۲۸).
۲. صدیق کل امرء عقله و عدوه جهله؛ (کلینی، بی‌تا، ج ۱: ۱۱).

بر این اساس، حضرت رضا^(ع) در مواجهه با رهبران و پیروان فرقه‌های اسلامی که نقش چندانی برای عقل قائل نبودند، آنان را با این دلیل تخطئه نمودند که پندارها و باورهای ایشان عقلانی نیست و با خرد خداداد انسانی راست نمی‌آید. در این باره به چند نمونه می‌توان اشاره کرد. حضرت در ابطال آرای فرقه‌های مجسمه و مشبیه فرمودند: «هرکس خداوند را به مخلوقین تشبیه کند مشرک و هر کس چیزی را که خداوند نهی فرموده به خدا نسبت دهد، کافر است» (ابن بابویه، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۳۸) هم‌چنین حضرت در رد فرقه‌هایی از شیعه که غلات خوانده می‌شدند فرمودند: «خداوند غلات را از رحمتش دور گرداند... با این عده هم‌نشینی نکنید، رفاقت و دوستی نکنید و از آنان بی‌زاری جوئید» (ابن بابویه، ۱۳۸۷، ج ۲: ۴۶۸). همین‌طور امام در رد جبریه فرمودند: «... هرکس گمان کند که خداوند بندگانش را بر گناه مجبور می‌کند و یا بر کارهایی که طاقتش را ندارد مکلف می‌نماید، گوشت قربانی‌اش را نخورید، شهادتش را نپذیرید و پشت سرش نماز نخوانید و از زکات چیزی به او ندهید» (ابن بابویه، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۴۸).

با تعمق در روایات فوق می‌توان فلسفه مقابله صریح امام رضا^(ع) با فرقه‌های ضاله را در این امر دانست که همه فرقه‌های یاد شده به نوعی مرتکب نادیده گرفتن عنصر عقل یا کم توجهی به آن شده و در نتیجه به انحراف گراییده بودند. جسم انگاشتن و ترسیم صفات انسانی برای خداوند، مبالغه بی حد و حصر در شأن ائمه^(ع) و اعتقاد به مجبور بودن انسان گزاره‌های غیرعقلانی است که البته در روزگار حضرت بخش وسیعی از پیروان فرق و مذاهب به آن باور داشتند. در مقابل حضرت با ترسیم عقلانی از آموزه‌های شیعه نشان دادند که در این مکتب عقلانیت و خردگرایی معیار عمل است. بر این حسب می‌توان گفت که امام رضا^(ع) در شکوفایی عقل‌گرایانه معارف اسلامی نقش بسیار مهمی داشتند، به طوری که با توجه به کم شدن تعداد بزرگان و علما و جوان بودن دین اسلام در مقابل ادیان دیگر، اگر حضور ایشان نمی‌بود، مشخص نبود که با آن حجم‌های که از سوی اندیشمندان سایر ادیان می‌شد چه بر سر اسلام می‌آمد. بنابراین امام

مطالعه عزیمت امام رضا^(ع) به خراسان در چارچوب اصل هجرت تمدن‌ساز ❖ ۱۲۱

از یک سو با ارائه دلایل متقن و عقلی معارف اسلامی را توجیه و اثبات می‌کردند و از سوی دیگر جریان اعتزال را که به عقل‌گرایی افراطی مبتلا بود، با پیام‌های عقل‌گرا کنترل می‌کردند (محرمی، ۱۳۸۵: ۵۰).

❖ سال پنجم شماره ۲۰ زمستان ۱۳۹۶

۲-۷. شکوفایی نهضت علمی - فرهنگی

علی بن موسی الرضا^(ع) سرچشمه جوشان علم و معرفت بود که برای تحقق اهداف تعالی اسلام و هدایت امت اسلامی به فرهنگ و تمدنی که رسول اکرم^(ص) بنا نهاده بود، از هیچ کوششی دریغ نورزید و در اثر تلاش آن حضرت موقعیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جریان تشیع در عصر رضوی به چنان حد از کمال رسید که امام رضا^(ع) نه تنها از سوی شیعیان به عنوان امام و رهبر مسلمانان شناخته می‌شد، بلکه رژیم عباسی را نیز واداشت تا به مقام والای او تا حد زیادی تن دهد و او را در منصب حکومتی بگمارد. با توجه به نفوذ برمکیان در دستگاه عباسی، گرچه شرایط علمی و فرهنگی خراسان اعتلا یافته بود تا این که با خلافت مامون عباسی علم و فرهنگ در خراسان نُضج پیدا کرده بود، اما با حضور امام رضا^(ع) در مرو شرایط علمی و فرهنگی هم از لحاظ کمیت جهش قابل ملاحظه‌ای یافت و هم از لحاظ کیفیت امام رضا^(ع) مباحثات علمی را که پیشتر اغلب بر طبیعیات و اکتشاف راز و رمز جهان و عقاید خرافی و انحرافی مبتنی بود، در جهت مباحثی همانند توحید، فلسفه آفرینش و سرنوشت انسان تغییر داد. روایات تاریخی درباره شکوفایی نهضت علمی پس از حضور امام^(ع) در خراسان و آثار علمی به جا مانده از آن حضرت گواه این حقیقت است که در روزگار حضور حضرت در خراسان این خطه به قطب علمی و فرهنگی جهان اسلام تبدیل شده بود و به عنوان مرکز خیزش و رویش اندیشه‌ها و آمد و شد دانشمندان و متفکران حتی خارج از سرزمین‌های اسلامی شناخته می‌شد.

۳-۷. شکوفایی نهضت ترجمه

آنچه نهضت ترجمه خوانده می‌شود اگر چه پیش از حضور امام رضا^(ع) در خراسان وجود داشت. اما با ورود امام رضا^(ع) به خراسان و حضور ایشان در محافل علمی و فکری و گشوده شدن فضای مناظرات و مباحثات میان اندیشمندان ادیان و فرق، نهضت ترجمه به سرعت تقویت شد. ورود اندیشه‌های یونانی پیرو ترجمه کتاب‌های اندیشمندان یونان باستان، پیدایش شبهات جدی را به همراه داشت که امام رضا^(ع) برای رفع شبهات القایی ناگزیر بودند به آن‌ها پاسخ دهند. همین مسئله اقبال به ترجمه آثار غیراسلامی را بیشتر می‌کرد. به هرحال حضور امام رضا^(ع) در خراسان نهضت ترجمه را تقویت کرد و موجب شد تا علوم یونانی در جهان اسلام بیش از پیش گسترش یافته و مورد توجه دانشمندان اسلامی قرار گیرد و با دقت نظر و افزایش و کاهش‌هایی در فرهنگ و تمدن اسلامی ذوب شود (سیدکباری، ۱۳۸۰: ۲۴).

۴-۷. ترویج فرهنگ گفت‌وگو و مناظره

پیش از ورود امام رضا^(ع) به مرو مسائل بسیاری در موضوعات کلامی و فلسفی میان ارباب فرق و ادیان مختلف لاینحل باقی مانده بود. مامون عباسی که خود علاقه وافری به مباحثات علمی و اعتقادی داشت، حضور امام^(ع) را در مرو مغتنم دانست. او به صورت منظم مناظره‌هایی را ترتیب می‌داد که امام رضا^(ع) در محور آن بود. در این که مامون از برپایی جلسات مناظره چه اهدافی را تعقیب می‌کرد، مجال شکافتن آن در این جا نیست. اما مهم آن بود که مامون با فراخواندن علما، ادبا، دانشمندان، متکلمان، متفکران و پیروان ادیان و مذاهب، موضوعات اعتقادی و فقهی و احیاناً ادبی را به بحث می‌گذاشت. «روش امام رضا(ع) در این گفت‌وگوها حکیمانه و توأم با اندرز و یا جدل منطقی بود. به گونه‌ای که با بیان استوار امام(ع)، مخاطب گاه به حقیقت راه می‌یافت یا از پافشاری بر رای خود باز می‌ایستاد. سنت مناظره در آن زمان چنان پر رونق بود که برخی از محدثان شیعی کتاب‌هایی با عنوان

مطالعه عزیمت امام رضا^(ع) به خراسان در چارچوب اصل هجرت تمدن‌ساز ❖ ۱۲۳

مجالس الرضا مع الادیان و مناظرات علمی امام رضا(ع) تدوین کرده بودند» (نجاشی، ۱۴۰۷ ق: ۳۷ و ۵۶).

۷-۵. توسعه مرز جغرافیایی شیعه

یکی از آثار مهاجرت امام رضا^(ع)، جابه‌جایی مرز جغرافیای شیعه است. در حقیقت وقتی حضرت رضا^(ع) به ایران وارد شدند، شیعه دارای کانون جغرافیایی شد. امتی که در یک نقطه تمرکز جغرافیایی ندارد، بسیاری از امکانات اجتماعی را از دست می‌دهد. هجرت امام رضا^(ع) غالب شیعیان را در ایران متمرکز کرد. تا این که رفته رفته با فروپاشی عباسیان، دولت پادشاهی شیعی با زمامداری صفویه آغاز شد. بنابراین، شیعه به نقطه‌ای رسید که از فرهنگ مدون، کانون جغرافیایی مقتدر و روحانیت متمرکز برخوردار شد و در درازمدت تمدنی را به وجود آورد که با عنوان «تمدن شیعی» شناخته می‌شد. به عبارت دیگر هجرت حضرت رضا^(ع) رسالت رسانه‌ای در ترویج و اشاعه آموزه‌های مکتب شیعی ایجاد کرد (عبدخدایی، ۱۳۸۶). بنابراین با حضور امام رضا^(ع) و تثبیت موقعیت جریان شیعی که توسط ایشان وارد خراسان شد، سایر جریانات اعتقادی و کلامی و غیراسلامی رو به زوال گذاشت و در بستر زمان، تشیع رفته رفته به مکتب نخست اهالی خراسان تبدیل شد.

۷-۶. مشهدالرضا؛ قطب تمدنی خراسان

همان‌گونه که امام رضا^(ع) در زمان حیات‌شان فضای تمدنی و فرهنگی خراسان را تغییر داد، عظمت شخصیت علمی و معنوی ایشان موجب شد که پس از شهادت حضرت (۲۰۳ ق.) بارقه‌های تمدنی آن در خراسان ادامه یابد. حضرت رضا^(ع) پس از شهادت در دهستانی به نام «سناباد» مدفون شد. اما این دهستان از آن پس به قطب فرهنگی و معنوی خراسان تبدیل شد و به تدریج شهری به نام «مشهدالرضا» به وجود

آمد که نخستین ساکنان آن سادات و علویان بودند (شوشتری، ۱۳۵۴: ۱۱۵) پس از آن اهمیت مشهد روز به روز افزون‌تر شد به گونه‌ای که به اندک مدتی طوس از رونق افتاد و مشهد شهری بزرگ شد و شهرهای مهم خراسان آن روز مانند مرو، نیشابور، هرات و بلخ را تحت شعاع قرار داد (سخاوی، ۱۴۰۷ق: ۲۸۳)

بالاخره در پی توسعه آرام‌گاه رضوی، سازمانی فرهنگی با عنوان «آستان قدس رضوی» به وجود آمد که در تاریخ خراسان منشا اثر تمدنی بسیاری بوده است. از باب نمونه کتابخانه بزرگ آستان قدس یکی از بزرگ‌ترین منبع علمی و مخزن دانش در جهان اسلام به شمار می‌آید. ضمن آن که حوزه علمیه مشهد و حوزه‌های فرهنگی همانند موزه‌ها و آثار تاریخی از دیگر ثمرات حضور امام رضا^(ع) در خراسان محسوب می‌شود. به گفته یکی از اندیشمندان معاصر آستان قدس رضوی نه تنها در ایران نظیر ندارد، بلکه در جهان اسلام هم محدود است و در غیر اسلام همچنین مراکزی به این اهمیت که ماده و معنی را با هم پیش ببرد و ترقی و عرفان را با هم بیامیزد، وجود ندارد (حسینی اصفهانی، بی تا، ج ۲: مقدمه).

۷-۷. مرکزیت امام زاده‌ها در ایران

جریان مهاجرت خاندان امام رضا^(ع) و علویان و پراکندگی آنان در سرزمین‌های غیرعرب در طولانی مدت تأثیرات تمدنی و فرهنگی شگرفی را به دنبال داشت. آن چنان که نویسنده کتاب «تاریخ زندگانی امام رضا^(ع)» نقل می‌کند، علویین که تقریباً ۴۰ هزار نفر بودند که در پی هجرت امام رضا^(ع) و به دعوت مامون به ایران آمدند، و در مرکز خراسان در مرو اقامت کردند. پس از شهادت امام رضا^(ع) و رفتن مامون به بغداد پراکنده شدند و در گوشه و کنار رحل اقامت افکندند (حسینی اصفهانی، بی تا: مقدمه) در پی پذیرش ولایتعهدی توسط امام رضا^(ع) و سکونت‌شان در مرو، نزدیکان امام^(ع) و علویان به منظور پیوستن به امام^(ع) عازم خراسان شدند. اینان در کاروان‌های مختلف و از

مطالعه عزیمت امام رضا^(ع) به خراسان در چارچوب اصل هجرت تمدن‌ساز ❖ ۱۲۵

مسیرهای گوناگون راه خراسان را در پیش گرفتند که متأسفانه خصومت حاکمان محلی با خاندان علوی موجب شهادت بسیاری از آنان در طول مسیر شد و یا برخی مانند حضرت معصومه^(ع) در میانه راه بر اثر بیماری درگذشتند.

هجرت حضرت معصومه^(ع) و مدفون شدن ایشان در شهر قم از ابعاد گوناگون دارای تاثیر بوده است. حضور فاطمه معصومه^(س) در قم عاملی شد که مهاجران علوی و سادات و عاشقان اهل بیت^(ع) از نقاط گوناگون به این شهر روی آورند و به تدریج باعث جلب و جذب و آبادانی این شهر شوند» (نیکوبرش راد، ۱۳۸۳: ۱۱۲) در حقیقت به برکت وجود حضرت معصومه^(س) قم امتیاز ویژه‌ای پیدا کرد. شکل‌گیری حوزه علمیه قم در حقیقت متاخرترین و مهم‌ترین آثار تمدنی هجرت حضرت معصومه^(س) به این شهر است. از این رو برخی اندیشمندان نه تنها تاسیس حوزه علمیه قم بلکه وقوع انقلاب اسلامی در ایران را نیز از برکات هجرت حضرت معصومه^(س) به ایران ارزیابی کرده‌اند (همایون، ۱۳۸۵: ۵۷). همچنین وجود آرامگاه‌های امام‌زادگان در گستره ایران نیز نقش مهمی در ترویج و تعمیق تمدن مبتنی بر مکتب شیعی به جا گذاشته است. هم‌اینک در دورترین روستاهای ایران امام‌زاده‌هایی وجود دارد که اصلاً تدین مردم آن روستا به آن امام‌زاده بستگی دارد و اگر این امام‌زاده‌ها نبودند تاریخ دین‌داری و مدنیت مردم چه بسا تغییر می‌کرد.

نتیجه‌گیری

از مجموع آن چه در طول نوشتار گذشت می‌توان استنتاج کرد که هجرت به عنوان آموزه‌ای هم‌سنگ اصل جهاد در منظومه تعالیم حیات اجتماعی اسلام جایگاه رفیع و سازنده‌ای دارد. هجرت علاوه بر این که شخص مهاجر را از دلمردگی و تنگنا خارج می‌کند، باعث شکوفایی و توسعه حیات انسانی و اجتماعی او می‌شود. موضوعی که به باور اندیشمندان جامعه‌شناس از آن به تمدن‌سازی تعبیر می‌شود. درباره موضوع انتقال

امام رضا^(ع) از مدینه به مرو و حضورشان در منطقه خراسان که در سال ۲۰۰ قمری اتفاق افتاد، می‌توان گفت که این موضوع از حیث شکلی و چگونگی رخداد با دیگر هجرت‌های تاریخی به‌ویژه هجرت پیامبران متفاوت است و از همین رو شاید این شائبه به وجود آید که ماجرای انتقال امام رضا^(ع) به مرو را نتوان در ذیل اصل هجرت بررسی کرد. چرا که حضرت از یک سو بر خلاف سایر هجرت‌ها که با اختیار شخص صورت می‌گرفت، به‌اجبار به مرو منتقل شدند و ثانیاً برخلاف دیگر هجرت‌ها که مهاجر از شرایط عُسر به یُسر منتقل می‌شود، در خصوص امام رضا^(ع) این مسئله برعکس بود. بر این اساس برخی درباره‌ی این موضوع از به کار بردن واژه هجرت پرهیز کرده و اصطلاح «تبعید» یا «انتقال» را به کار برده‌اند.

اما چنان‌که در این مقاله تأکید کردیم، گذشته از بازی با الفاظ اگر به روح و محتوای اهداف و نتایج حضور امام رضا^(ع) در خراسان موشکافانه بنگریم، این موضوع به شایستگی در قالب اصل هجرت قابل طرح است. چه آن‌که اصل هجرت پیش از آن‌که بر کیفیات و حوادث جاری مبتنی باشد، بر ضرورت‌ها، اهداف، آرمان‌ها و نتایجی که بر آن مترتب می‌شود استوار است. بنابراین درباره‌ی امام رضا^(ع) می‌توان گفت که ماجرای هجرت ایشان دقیقاً بر اساس همان ضروریات، اهداف و نتایجی صورت گرفت که هجرت انبیا و اولیای الهی مانند نوح^(ع)، ابراهیم^(ع)، موسی^(ع)، پیامبر گرامی اسلام^(ص)، حضرت علی^(ع) و امام حسین^(ع) صورت پذیرفت؛ هرچند از لحاظ مبادی و چگونگی رخداد با آن‌ها متفاوت بود. بی‌گمان یکی از مهم‌ترین شواهدی که هجرت امام رضا^(ع) را در ذیل اصل اسلامی هجرت قرار می‌دهد، آثار و نتایج تمدن‌سازی بود که بر آن مترتب شد. حضور کوتاه‌مدت امام رضا^(ع) چنان شرایط و فضای متشنت آن روزگار خراسان را به نفع تمدن مبتنی بر آموزه‌های اسلامی و باورهای ارزشی تغییر داد که می‌توان گفت سرنوشت جهان اسلام را تغییر داد و تأثیرات عمیقی بر روند تمدن‌سازی در خراسان و شرق اسلامی بر جای نهاد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم؛ ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۴ ق)، *عیون اخبار الرضا*، به کوشش حسین اعلمی، بیروت: مؤسسه اعلمی.
- (۱۳۸۷)، *عیون اخبار الرضا*، مترجم علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ابن منظور، جمال الدین محمد (۱۹۸۸م)، *لسان العرب*، ج ۱۵، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- اربلی، علی بن عیسی، (بی تا)، *کشف الغمه فی معرفة الائمه*، تبریز: مکتبه بنی هاشمی.
- بهنیافر، احمد رضا (۱۳۹۱)، «شاخصه‌های تمدن اسلامی و انطباق آن با مولفه‌های بیداری اسلامی»، *مجله پانزده خرداد*، شماره ۳۴، سال دهم، زمستان ۱۳۹۱، صص ۱۷۱-۱۹۲.
- حسینی، سیدحسین (۱۳۹۳)، «روش تحلیل مولفه‌های مفهومی تمدن»، *حکمت معاصر*، سال پنجم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳، صص ۲۱-۴۵.
- حسینی اصفهانی، عمادالدین (بی تا)، *زندگانی حضرت امام رضا^(ع)*، چاپ دوم، ج ۲، بی‌نا.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۶۵)، *تاریخ تمدن اسلام*، تهران: پردیس ۵۷.
- دورانت، ویل (۱۳۸۲)، *تاریخ تمدن*، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی - فرهنگی.
- سخاوی، محمد (۱۴۰۷ق)، *الاعلان بالتویخ لمن ذم التاريخ*، به کوشش صالح احمدعلی، بیروت:

❖ ۱۲۸ ❖ فرهنگ رضوی

- مؤسسه الرساله.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۵)، *فلسفه تاریخ*، تهران: حکمت.
- سیدکباری، علی‌رضا (۱۳۸۰)، «نقش امام رضا در فرهنگ و تمدن اسلامی»، *ماهنامه راوش*، شماره ۲، بهمن ۱۳۸۰، صص ۱۸-۳۲.
- شریعتی، علی (۱۳۴۷)، *اسلام‌شناسی*، مشهد: دانشکده ادبیات و علوم انسانی [دانشگاه فردوسی مشهد].
- (۱۳۸۹ق)، *هجرت و تمدن*، تهران: چاپخانه حیدری.
- شوشتری، نورالله (۱۳۵۴)، *مجالس المومنین*، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- طریحی نجفی، فخرالدین (۱۳۶۷)، *مجمع البحرين*، ج ۲، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- عاملی، جعفر مرتضی (۱۴۰۳ق)، *الحیة السیاسیه للامام الرضا^(ع)*، ج ۲، قم: جامعه مدرسین.
- عبدخدایی، محمد (۱۳۸۶)، *هجرت امام رضا^(ع) رسانه‌ای برای ترویج تشیع*، *روزنامه قدس*، ۱۳۸۶/۹/۱.
- علوی، سهراب (۱۳۷۹)، *امام رضا^(ع) در رزمگاه ادیان*، قم: مسجد جمکران.
- کلینی رازی، محمدبن یعقوب (بی تا)، *الکافی*، تهران: انتشارات علمیه اسلامیه.
- (۱۳۸۸ق)، *اصول کافی*، ترجمه جواد مصطفوی، تهران: علمیه اسماعیلیه.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحارالانوار*، ج ۴۹، بیروت: مؤسسه الوفا.
- محرمی (۱۳۸۵)، *امام رضا^(ع) و اعتلای بینشی و عقلائی جامعه*، مصاحبه با *مجله اندیشه نو*، ویژه نامه امام رضا^(ع)، شماره اول، آذرماه ۱۳۸۵، صص ۵۰-۵۱.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۲)، *هجرت و جهاد*، چاپ دوم، تهران: حزب جمهوری اسلامی.
- (۱۳۷۸)، *یادداشت‌های استاد مطهری*، ج ۷، تهران: انتشارات صدرا.
- منتظرالقائم، اصغر (۱۳۸۶)، *تاریخ اسلام تا سال چهلم هجری*، تهران: سمت با همکاری دانشگاه اصفهان.
- نجاشی، احمد (۱۴۰۷ق)، *رجال النجاشی*، به کوشش موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- نیکوبرش راد، فرزانه (۱۳۸۳)، «هجرت حضرت فاطمه معصومه به قم»، *فصلنامه بانوان شیعه*، شماره ۲، زمستان ۱۳۸۳، صص ۸۹-۱۱۲.

مطالعه عزیمت امام رضا^(ع) به خراسان در چارچوب اصل هجرت تمدن‌ساز ❖ ۱۲۹

- همایون، محمدهادی (۱۳۸۵)، «هجرت امام رضا به ایران و تأثیرات آن بر انقلاب اسلامی»، مصاحبه با مجله اندیشه نو، ویژه نامه امام رضا^(ع)، شماره اول، آذرماه ۱۳۸۵، صص ۵۵-۵۷.
- همایون، محمدهادی (۱۳۹۲)، «کارکرد تمدن‌سازانه هجرت امام رضا^(ع)»، فصلنامه فرهنگ رضوی، شماره اول، سال اول، بهار ۱۳۹۲، صص ۳۳-۶۰.

